

ابوالمؤید بلخی

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

مؤید بلخی تاجیک تبار ایرانی شاعر و نویسنده مشهور قرن چهارم و معاصر سامانیان و متولد بلخ است. به اساس ذکر نامش در « تاریخ بلعمی » که مقارن سال 352 هـ.ق. تألیف شده است واضح می گردد که او در نیمه اول قرن چهارم زندگی می کرده است.

بهمین صورت کنیه مؤید بلخی در « لباب الالباب » عوفی ، « مجمع الفصحا » ، ترجمه « تاریخ طبری » ، « مجمع التواریخ » ، « لغت فرس » اسدی ، « تاریخ سیستان » و « قابوسنامه » (1) بیان شده است.

ابوالمؤید بلخی دارای آثار منظوم و منثور است . او نخستین کسی است که داستان «یوسف و زلیخا» را به نظم کشیده است . اگرچه از اشعار این منظومه او چیزی باقی نمانده، در مقدمه بعضی از نسخ منظومه یوسف زلیخا در ذکر سابقه نظم این داستان چنین آمده است :

مر این قصه را پارسی کرده اند
بدو در معانی بگسترده اند
به اندازه دانش و طبع خویش
نه کمتر از آن گفته اند و نه بیش
دو شاعر که این قصه را گفته اند
بهر جای معروف و نهفته اند
یکی **ابوالمؤید** که از بلخ بود
بدانش همی خوشتن را ستود
نخست او بدین در سخن بافتست
بگفتست، چون بانگ دریافتست
پس از وی سخن باف این داستان
یکی مرد بُد خوب روی و جوان
نهاده و را **بختیاری** لقب
گشادی بر اشعار هر جای لب
بچاره بر مهتران بر شدی
بخواندی ثنا و عطا بسدی...

غیر از یوسف زلیخا ، ابوالمؤید بلخی اشعار دیگری نیز داشته است که نمونه از آنرا ذکر می کنیم :

انگشت را ز خون دل من کند خضاب
کفتی کزو بلای تن و جان هرکس است
عَنَاب و سیم اگر نبود مان روا بود
عَنَاب بر سبیکه سیمین او بس است

صفرای مرا سود ندارد نلکا(*)
درد سر من کجا نشاند عِلکا

(*) نلک : آلودگی کوهی

سوگند خورم بهرچه دارم مِلکا
کز عشق تو بگداخته ام چون کِلکا (2)

از دیگر آثاری که به او نسبت داده‌اند یکی شاهنامه منثور اوست که آن را « شاهنامه بزرگ » و « شاهنامه مؤیدی » هم خوانده‌اند. این شاهنامه کتابی در شرح تاریخ و داستانهای خراسان قدیم و شامل بسیاری از روایات و داستانهای خراسان از پهلوانان و پادشاهان است که بعداً در دیگر آثار حماسی ، از جمله « شاهنامه » فردوسی، از آنان سخن گفته شد.

قدیم ترین کتابی که از این اثر معتبر ادبی نام برده «تاریخ بلعمی» است که در بالا از آن زکری رفت

«گرشاسپنامه» و «اخبار نریمان» نیز از آثار ابوالمؤید بلخی هستند که شاید هم هر کدام جزئی از شاهنامه او بوده‌اند.

«عجایب البلدان» اثر دیگر اوست که در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم مشهور بوده و در « تاریخ سیستان » نیز چند بار از آن یاد شده است. (3)

1 - ترجمه تاریخ طبری ص 40 . مجمع التواریخ ص 2 . تاریخ سیستان ص 35 . قابوسنامه ص 2 . رجوع شود به مقدمه تاریخ سیستان بتصحیح مرحوم ملک الشعراء بهار طاب ثراه ، چاپ تهران 1314 شمسی .

2 - لغت فرس اسدی ، ص 286 .

3 - صفحه : /

nilloofaraneh.persianblog.co 23k

- فرهنگ فارسی ، داکتر محمد معین ، ص 881 ، 91 .

- مجمع الفحفا ، ج 1 ، ص 81 .

- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ص 401 - 402 .